

تحلیلی درباره احادیث غیبت در کتاب الغیبة نعمانی

دکتر کاظم قاضی زاده*

دکتر علی رضا مختاری**

چکیده

فرضیه «تولد ایده امام غایب در دوران حیرت»، نه تنها فروپاشی مهدویت، بلکه تمام نظام امامت را هدف قرار داده است. حیرت شیعیان در دوره بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام، بر خلاف ادعای رقیب، نه به خاطر عدم وجود فرزند برای حضرت عسکری علیه السلام، و نه به خاطر ناشناخته و تعریف ناشدن غیبت است، بلکه این حیرت ناشی از عدم توجه شیعیان به احادیثی است که از تک تک ائمه علیهم السلام در طول قرن‌های اول تا سوم صادر شده و در بسیاری از اصول و کتاب‌های راویان مؤلف، ثبت گردیده و نسل به نسل منتقل شده است. با بررسی احادیث باب دهم - که بیش از یک پنجم احادیث کتاب الغیبة نعمانی را شامل می‌شود، به روشنی تواتر معنوی غیبت صاحب الامر (عج) اثبات می‌گردد. بر این اساس، ادعای ناشناخته و تعریف‌ناشده بودن مقوله غیبت بعد از شهادت امام یازدهم علیه السلام، فاقد مبنای علمی است.

کلید واژه‌ها: احادیث مهدویت، غیبت، غیبت نعمانی، دوران حیرت، تواتر معنوی.

مقدمه

اعتقاد به یک رهبر زنده غایب - که هر لحظه امکان ظهورش است، و با آمدنش بساط ظلم و فساد برچیده می‌شود - رهروان را به آینده امیدوار می‌کند و امید یعنی زندگی. با این امید، حیات در شریان‌های فرد و اجتماع به سرعت به جریان می‌افتد. قلب چنین جامعه‌ای در انتظار امام خود

* مدرس حوزه علمیه قم و استادیار دانشگاه تربیت مدرس تهران
** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد فسا.

پرطنین و محکم می‌تپد، و امکان ندارد با فشارهای جسمی و روحی از حرکت بیفتد. عقیده به ظهور موعود آخرالزمان، موعودی که خلیفه خداوند در زمین، و منصوب اوست، موعودی که دوست‌دار خیر و صلاح است، موعودی که صلح و دوستی و امنیت را به ارمغان می‌آورد و ظلم و فساد را از جامعه می‌زداید، انسان را و می‌دارد تا برای زندگی در حکومت او آمادگی لازم را کسب کند. این آمادگی، با امید به زندگی، استقامت در برابر سختی‌ها و ناملایمات، و تلاش در خودسازی و دیگرسازی فراهم می‌شود. مفهوم مهدویت در فرهنگ تشیع، مفهومی اساسی و محوری است، اما سؤال این است که چرا مهدویت با تار و پود زندگی دینی مردم ما آمیخته است؟ چه عاملی باعث شده است که این اعتقاد راسخ شود، و جامعه شیعه قرن‌ها با آن زندگی کند و زنده بماند؟ چه امری موجب شده است مفهوم مهدویت در فرهنگ تشیع، مفهومی اساسی و محوری باشد؟

واقعیت این است که شیعیان از ابتدا و همیشه، مهدویت را آموزه دینی و برخاسته از وحی الهی می‌دانستند. آنان برای اطاعت از فرمان خداوند متعال، امامت امام دوازدهمشان را - که همان قائم و مهدی یاد شده در روایات است - پذیرفته‌اند و ولایت امام زمانشان را کمال امامت می‌دانند. مدرسی طباطبایی بر این که اعتقاد شیعیان در مورد امامت، مبنی بر الهی دانستن آن و نص صریح نبوی است، تأکید می‌کند:

موضوع دوستی خاندان پیامبر ﷺ پدیده‌ای قدیم است و به روزگار خود آن حضرت باز می‌گردد. در میان اصحاب و یاران آن حضرت کسانی بودند که به خاندان او مهر می‌ورزیدند. بر اساس روایات تاریخی، پس از درگذشت پیامبر ﷺ - که موضوع جانشینی ایشان مورد اختلاف نظر قرار گرفت - همین افراد از صحابه بر اساس نص و دستور صریح آن حضرت، از احقیقیت خاندان طهارت - که نماینده و سردسته آنان علی بن ابی‌طالب (ابن عم و همسر دختر محبوب پیامبر فاطمه زهرا) بود - سخن گفته و از آن امام بزرگوار به عنوان شایسته‌ترین نامزد خلافت جانبداری کردند.... پس از شهادت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، دو فرزند او از فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین، مرکز و محور عواطف و پیروی هواداران خاندان عصمت و طهارت - که خلافت را حق الهی آنان می‌دانستند - بودند.... مآلاً سلسله امامان، با یک استثنا در مورد امام دوم و سوم که برادر بودند، بر اساس اراده الهی در یک شجره پدر و فرزند قرار گرفت.^۱

آری، قرن‌هاست که جامعه شیعه با گفتن یا صاحب الزمان زیسته، و خود را به خداوند نزدیک کرده است؛ چرا که توسل به او را، توسل به ذات ربوبی می‌دانند. در هیچ برهه‌ای از تاریخ، تشیع به امام زمانی معتقد نبوده که جدای از خداوند و تعیین او باشد.

فرضیه «تولد ایده امام غایب در دوران حیرت»

در نظام اعتقادی امامت به طور عام، و در مهدویت به طور خاص، جزئیاتی وجود دارند که اگر رد

شوند، یا مورد تردید قرار گیرند، منجر به فروپاشی تمام این نظام خواهد شد. مهدویت در باورهای شیعی با غیبت امام دوازدهم (عج) پیوند خورده است. شیعه، امام دوازدهم را همان مهدی و قائم ذکر شده در احادیث می‌شمارد، و غیبت را نه فقط از نشانه‌های موعود الهی، بلکه نشانه حقانیت نظام امامت می‌داند؛ زیرا امامان پیشین علیهم‌السلام مکرر و مفصل درباره وقوع غیبت برای امام قائم (عج) صحبت کرده‌اند. نعمانی می‌نویسد:

این غیبت اگر نبود، و اگر با وجود روایاتی که درباره آن نقل شده، اتفاق نمی‌افتاد، به یقین مذهب امامت باطل بود؛ اما خداوند - تبارک و تعالی - انذار ائمه علیهم‌السلام را در مورد وقوع آن تصدیق کرد، و سخنشان را - که در هر عصر بیان کرده بودند - به صحت رسانید.^۲

دلبندی شیعه به این باور، به خاطر تسلیم در برابر خداوندی است که نظام امامت را بر تبعیت از دوازده امامی قرار داده که آخرینشان همان قائمی است که غیبتی طولانی خواهد داشت، و در آن غیبت، شیعیان در مواجهه با افکار و آرا و امیال منحرف امتحان خواهند شد. برخی بحث غیبت امام دوازدهم را از ابداعات فقهای شیعه می‌شمارند:

اگر به تئوری‌های سیاسی فقیهان شیعه نظر کنید، مسأله غیبت را به وضوح خواهید دید. شیعیان بعد از وفات امام یازدهم برای مدتی دچار حیرت شدند. تئوری امامت به آنها می‌گفت امام باید همیشه در جامعه، حی و حاضر باشد و وجود او اساساً برای اداره اجتماع و هدایت مردم به راه راست است؛ لذا امام غایب از نظر آنها مقوله ناشناخته و تعریف‌ناشده‌ای بود. به همین دلیل، حدوداً یک قرن بر جامعه شیعه حالتی حاکم بود که موزخان شیعه و موزخان اسلام از آن به دوره حیرت تعبیر کرده‌اند. در همین دوره حیرت، رفته رفته معنای جدیدی از تئوری امامت در جامعه شیعه رویید. محتوا و درون‌مایه اصلی این تئوری جدید این بود که لزومی ندارد امام با جسم و بدن خود در میان مردم حاضر باشد، همین قدر که عنایت و نظارتی بر مردم داشته باشد، کافی است. چنین بود که ایده امام غایب متولد شد.^۳

تولد یک ایده، یعنی این ایده نبود و بود شد؛ سابقه نداشت و ایجاد شد. تولد ایده امام غایب، یعنی بدون هیچ سابقه‌ای این ایده به وجود آمد؛ مقوله ناشناخته‌ای بود، آن گاه شناخته شد؛ تعریف نشده بود، سپس تعریف شد.

این فرضیه در یکی از معانی خود، با الهی بودن مهدویت شیعی ناسازگار است و قبول آن، لوازم و آثاری نظری و علمی در پی خواهد داشت که مهم‌ترین آنها فروپاشی نظام اعتقادی امامت و مهدویت شیعی است.

احمد الکاتب از کسانی است که همین فرضیه را به صورتی دیگر و با تفصیل بیش‌تری بیان کرده است. او در بیان یکی از فرق شیعه - که بعد از شهادت امام عسکری علیه‌السلام ایجاد شدند - می‌نویسد:

۲. النبیة، ص ۲۴.

۳. مهدویت و احیای دین، ص ۶۰.

با این که تلاش عده زیادی از شیعه‌ها برای پیدا کردن فرزندی برای حضرت عسکری بدون نتیجه ماند و حیرت بر شیعه‌های امامیه چیره شد و مسأله وجود فرزندی برای حضرت عسکری روشن نبود و اختلاف و دودستگی شیعیان آنها را متفرد کرده بود؛ عده‌ای از اصحاب امام حسن عسکری به طور آرام و مخفی ادعای وجود فرزندی برای ایشان در خفا کردند، و ادعا نمودند که این فرزند قبل از مرگ حضرت عسکری به دنیا آمده بود و عمرش الان دو یا سه یا پنج و حتی هشت سال است، و آن اصحاب با ایشان مرتبط و متصل هستند و از عموم شیعیان می‌خواهند که مسأله بحث و تقییس را متوقف سازند و از ذکر نامش امتناع ورزیدند و حتی آن را تحریم کردند! و مسأله ادعای حامله بودن (صقیل) جز برای سرپوش گذاشتن بر وجود فرزندی برای حضرت عسکری نبود. این عده که قابل به وجود فرزندی پنهانی برای امام عسکری بودند، به فرقه اثنا عشریه شناخته شدند.^۴

وی در عبارات بالا حیرت و سرگردانی شیعیان بعد از امام عسکری علیه السلام را مطرح کرده است. او مدعی می‌شود این حیرت منجر به طرح غیبت امام دوازدهم از سوی عده‌ای از اصحاب حضرت عسکری علیه السلام شد که به فرقه اثنا عشریه موسوم شدند.

نقد فرضیه

همان طور که مشاهده شد، فرضیه «تولد ایده امام غایب در دوران حیرت» بر این مبنا قرار گرفته است که غیبت مقوله‌ای ناشناخته و تعریف‌ناشده بود. سؤال این است که آیا دوره حیرت، دوره رویش تئوری جدیدی از امامت در جامعه شیعی بود یا دوره‌ای برای برگشت و رجوع شیعیان به میراث روایی امامانشان و بازیابی معارف الهی، تا به مفهوم دقیق احادیث غیبت پی ببرند و مذهب حق را شناسایی و پیروی کنند؟

دوران حیرت

شکی نیست که عده زیادی از شیعیان بعد از وفات نایب چهارم، در سردرگمی و حیرتی فراگیر به سر می‌بردند؛ زیرا مرجع معینی از طرف امام مهدی (عج) نداشتند تا امور آنان را به انجام برسانند. علاوه بر آن که زیدیه و معتزله و غیر آنان، شبهات فراوانی برانگیخته بودند. اما احمد الکاتب اصرار دارد مبنای آموزه غیبت را غیر از این قرار دهد:

مرگ امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا در سال ۲۶۰ هجری، بدون این که اعلام کند فرزندی از او به جای مانده است، و نیز وصیت به مادرش حدیث، سبب بحرانی سخت در جامعه شیعیان موسوی - که معتقد به ضرورت استمرار امامت الهی بودند - گردید. این، به نوبه خود، سبب به وجود آمدن شک و حیرت و نگرانی درباره سرنوشت امامت بعد از عسکری شد.^۵

۴. تطور الفكر السياسي الشيعي، ص ۱۲۷.

۵. همان، ص ۱۲۱.

آیا دانشمندان شیعه مانند نعمانی و شیخ صدوق، احمد الکاتب را تصدیق می‌کنند؟ آیا اینان حیرت را نتیجه نبود فرزند برای امام عسکری علیه السلام می‌دانند؟ و آیا سرگردانی شیعه، به خاطر وصیت حضرت عسکری علیه السلام به مادر ارجمندشان است؟

نعمانی با این که حیرت و سرگردانی را تصدیق می‌کند، اما بر خلاف ادعای احمد الکاتب، وقوع این حیرت را در نتیجه عدم توجه به روایاتی می‌داند که از تک‌تک ائمه اطهار علیهم السلام در باره غیبت و امتحان سخت آن وارد شده است. او مدعی است تمام این سردرگمی‌ها نتیجه دنبال نکردن احادیث مربوط به غیبت است.^۶ به همین جهت است که نعمانی وظیفه خود می‌داند که بر اساس حدیث منقول از ائمه صادق علیهم السلام، به عنوان کسی که خداوند - عزوجل - بهره‌ای از علم به او موهبت کرده و او را به جایی رسانده که دیگران را نرسانده است، آنچه را که بر برادران دینی‌اش مشتبه شده، تبیین کند و آنان را از حیرت به راه درست رهنمون سازد و از منزل شک به نور یقین برساند.^۷ نعمانی کتاب خود را می‌نویسد تا شیعیان را به این احادیث توجه دهد. البته وی اقرار می‌کند تمام احادیث غیبت را که فراگرفته، به خاطر بعد مسافت در دسترسش نبوده است و فقط احادیثی را که در زمان تألیف در اختیارش قرار داشته در الغیبة آورده است. علاوه بر این، نعمانی اذعان می‌کند که آنچه مردم در این باره روایت می‌کنند، بیش‌تر و بزرگ‌تر از آن چیزی است که نقل کرده‌ام.^۸

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) نیز ضمن تصدیق وجود این حیرت، بر این نکته تأکید دارد که عدم مراجعه به سخنان الهی ائمه اطهار علیهم السلام موجب این حیرت شده است. او هر شیعه حیران و سرگردانی را که می‌دید، با ذکر روایات غیبت - که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بیان شده بود - معالجه می‌کرد. این امر به خوبی نشان دهنده عدم توجه شیعیان حیران به میراث روایی تشیع بوده است.^۹ پس هیچ کدام از بزرگان شیعه، بر خلاف آنچه احمد الکاتب ادعا کرده است، علت این حیرانی و سرگردانی را نبود فرزند برای امام حسن عسکری علیه السلام و وصیتشان به مادر ارجمندشان ندانسته و به چنین چیزی نیز معتقد نیستند. از دنیا رفتن نسلی که امام را دیده و وجودشان را حس کرده بودند و احادیثشان را بین شیعه رواج داده بودند، و نیز رواج شبهات و سوالات مخالفان، از دیگر علل حیرت شیعیان محسوب شده است.^{۱۰}

آغاز طرح مباحث مهدویت در اسلام

این که نکات مربوط به مهدویت و منجی آخرالزمان از چه زمانی در اسلام مطرح شده است، از

۶. الغیبة، ص ۲۰-۲۲.

۷. همان، ص ۲۳.

۸. همان، ص ۲۹.

۹. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴-۶.

۱۰. پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ص ۳۸۵.

مباحث جذاب تاریخ اسلام است. مدرّسی طباطبایی در این باره می‌نویسد:

چنین به نظر می‌رسد که از اواخر قرن اول هجری، انتظار و اعتقاد به ظهور یک منجی و رهایی‌بخش انقلابی از دودمان پیامبر ﷺ که در آینده ظهور کرده و نظام فاسد ظلم و ستم را در هم ریخته و حکومت عدل و قسط را پی‌ریزی خواهد نمود، در همه قشرهای جامعه اسلامی وجود داشته است. این منجی رهایی‌بخش را شیعیان با نام قائم می‌شناختند.^{۱۱}

اما شواهدی در دست است که نشان می‌دهد مردم سال‌ها قبل‌تر با مفهوم مهدی اسلام آشنا بوده‌اند. امام سجّاد علیه السلام در خطبه مسجد اموی شام، ضمن برشمردن مفاخر خود می‌فرماید:

رسول الله... و جعفر طیار در بهشت، و دو سبط این امت و مهدی که دجال را بکشد از ماست.

وقتی شخص در مقابل دیگران صحبت از افتخارات خود می‌کند، طبیعی آن است مطالبی را بیان کند که مورد قبول طرف مقابل باشد. بنابراین، مطالبی که به عنوان افتخارات در سخنرانی مقابل مردم و سران حزب مخالف بیان می‌شود، به یقین برای آنان شناخته شده است. همان‌طور که یزید و اطرافیانش و نیز مردم شام با نام و مقام جعفر طیار و حسنین آشنایی داشته‌اند، اصل مهدویت نیز در ذهن آنان انعکاس داشته است؛ لذا وقتی حضرت سجّاد علیه السلام روی منبر از مهدی نام می‌برد، کسی در مقام انکار ایشان بر نمی‌آید.^{۱۲} هم‌چنین فضای شام در چنین جدل‌هایی اقتضا می‌کرد اگر مخالف، سخنان رقیب را دروغ می‌شمرد، فوراً و بدون ملاحظه به تکذیب او بپردازد، اما تاریخ درباره این افتخارات، کوچک‌ترین تکذیبی از جانب طرف اموی گزارش نداده است

مؤلف مکتب در فرایند تکامل نیز می‌پذیرد که این اعتقاد به اواسط قرن اول بر می‌گردد:

مسأله مهدویت و اعتقاد به ظهور شخصی از خاندان پیامبر در آینده جهان که حکومت قسط و عدل را مستقر ساخته و ظلم و بیداد را از جهان ریشه‌کن خواهد فرمود، از اعتقادات بسیار قدیم اسلامی است که سابقه تاریخی آن تا اواسط قرن اول هجری قابل پیگیری است.^{۱۳}

اما شواهد موجود، باز ما را به تاریخی قدیمی‌تر ارجاع می‌دهند. امام حسین علیه السلام در موارد متعددی به اصل مهدویت اشاره می‌کنند. امام حسن علیه السلام نیز وقتی از طرف شیعیان درباره صلح مورد اعتراض قرار می‌گیرند می‌فرمایند:

ایا نمی‌دانید که امامی از ما نیست، مگر آن که بیعت طاغوت زمانش بر گردنش است، جز امام قائم؛ آن که روح الله عیسی بن مریم علیه السلام در نماز به او اقتدا می‌کند.^{۱۴}

این روایت، از جمله مواردی است که آغاز طرح اصل مهدویت و مباحث آن را به سال‌های قبل از پنجاه، و به احتمال زیاد به سال‌های ۴۲ - ۴۰ - که قرارداد صلح توسط امام حسن مجتبی علیه السلام بسته

۱۱. مکتب در فرایند تکامل، ص ۹.

۱۲. گفتارهایی پیرامون امام زمان علیه السلام، ص ۴۰.

۱۳. مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۲۶.

۱۴. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۵؛ کتابة الاثر، ص ۲۲۴؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۱؛ اعلام الوری، ص ۴۲۶؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹.

شد - می‌کشد.

سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مهدویت و مباحث آن نیز فراوان است که در دنباله بحث به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

مباحث مهدویت از آغاز دعوت اسلام، یعنی از زمان خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و توسط ایشان در میان مسلمانان منتشر شده است. دکتر جاسم حسین، پس از آن که احادیث نبوی متعددی از کتب اهل سنت درباره مهدی ارائه می‌دهد، نظریه اُسمَن را مبنی بر این که تمام این احادیث ضعیف و متناقض‌اند و انتساب آنها به پیامبر اسلام مورد تردید است، تندروی می‌شمارد و در رد آن می‌نویسد: استفاده از کنیه مهدی توسط گروه‌های متعدّد اسلامی، بویژه زیدیه در تلاش خود برای دستیابی به قدرت در دوران بنی‌امیه نشان می‌دهد که این احادیث در میان مسلمین آن زمان متداول بوده است. علاوه بر آن، بسیاری از فرق اسلامی، این احادیث را حتی قبل از سقوط امویان در سال ۱۳۲/م ۷۴۹ ق نقل کرده‌اند، و سپس در کتب حدیث جمع‌آوری شده‌اند. قدیم‌ترین این کتب، کتاب سلیم بن قیس، منسوب به سلیم بن قیس هلالی بوده که بین سال‌های ۷۰۸ - ۶۹۹/م ۹۰ - ۸۰ م درگذشته است. وی بسیاری از احادیث نبوی مربوط به مهدی، غیبت و ظهور او را نقل می‌کند. با عنایت به این دو نکته، به نظر می‌رسد قضاوت اُسمَن تا حدود زیادی عجولانه باشد، بویژه اگر این اصل را در نظر بگیریم که احادیث نبوی درباره مهدی توسط بیست و شش نفر از صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است. و سی و هشت نفر از محدثان به نقل از آنان، این احادیث را در کتب حدیث خود جمع‌آوری کرده‌اند.

دلایل و شهود کافی وجود دارد که از صدر اسلام تا کنون این اعتقاد وجود داشته که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به پیروان خود مردی را از نسل امام حسین علیه السلام وعده فرموده، که در آینده قیام مسلحانه خواهد کرد و اسلام را از بدعت‌ها پاک خواهد کرد؛ ولی رقابت سیاسی موجود در میان مسلمین، افرادی را تشجیح می‌کرد تا از این امید بزرگ سوء استفاده نموده و احادیث نبوی را به نفع خود در تلاش خویش برای کسب قدرت منحرف سازند.

احادیث فوق فقط این نکته را خاطر نشان می‌کند که قائم مهدی از نسل پیامبر است؛ اما احادیث دیگری منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد که بیان می‌کند مهدی، در واقع امام دوازدهم است. جاسم حسین سخن مونتگمری وات را - که مدّعی است نظریه دوازده‌امامی بعد از سال ۸۷۴ م به وجود آمده است - نیز رد می‌کند:

دلایل متقنی وجود دارد که احادیثی که مدّعی هستند قائم علیه السلام دوازدهمین اعقاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد، قبل از ۸۷۴ م، نشر یافته است.

وی سپس دلایل خود را از احادیث زیدیه، اهل سنت و امامیه نقل می‌کند.^{۱۵}

غیبت، مقوله شناخته شده و تعریف شده

امامان شیعه سال ها قبل از وقوع غیبت، به طور صریح، درباره غیبت سخن گفته و دانشمندان شیعی نیز بر آن تأکید کرده اند. ابوسهل نوبختی در التنبیه می نویسد:

درستی غیبتش را به واسطه اخبار مشهوری که در باب غیبت امام علیه السلام وارد شده و این که او دو غیبت دارد و یکی از آن دو، دشوارتر از دیگری است، به اثبات می رسانیم. ... پس همان گونه که شرح دادیم، تصدیق روایات، باعث اعتقاد به امامت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می شود. او همان طور که در احادیث آمده است، غیبت کرد. این اخبار مشهور و متواترند. شیعه متوقع و منتظر آن غیبت بود؛ همان طور که امیدوار به قیام قائم علیه السلام بعد از غیبت است تا عدل و داد را ظاهر سازد.^{۱۶}

شیخ صدوق درباره روایات غیبت و اهمیت آنها می نویسد:

اثمه علیه السلام از غیبت او خبر داده اند و وقوعش را برای شیعیانشان توصیف کرده اند. این مطلب در روایاتی که از ایشان نقل شده و در رساله هایی که از ایشان باقی مانده و در کتاب هایی که دوپست سال، کم تر و بیش تر قبل از وقوع غیبت تدوین شده، موجود است. کسی از پیروان اثمه علیه السلام را نمی یابی، مگر آن که بحث غیبت را در کتاب ها و روایت هایش ذکر کرده و آن را در مصنفاتش تدوین کرده است. این ها همان کتبی است که معروف به اصول است که تدوین شده و محفوظ مانده و همان طور که گفتیم سال ها قبل از غیبت نوشته شده است. من اخبار مسندی را که درباره غیبت، و نزد من موجود بود، از آن اصول گرفته و در این کتاب در مواضع مربوط به خود آوردم. وضعیت نویسندگان این کتاب ها از چند حال خارج نیست:

یا علم غیب به غیبتی که الان واقع شده است، داشته اند و آن را قبل از وقوعش در کتاب ها و مصنفات خود نوشته اند. این مورد نزد خردمندان محال است. یا کتاب هایشان را انباشته از دروغ و افترا کرده اند؛ اما همان طور که ذکر کرده اند و دروغ یافته اند، علی رغم دوری سرزمین هایشان از هم و اختلاف مذاهبشان، سخن دروغ آنان به حقیقت پیوست. این مورد نیز مانند مورد اول محال است.

پس در این مورد راهی نمی ماند جز این که بپذیریم این نویسندگان، روایات غیبت را از اثمه خویش - که حافظ وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده اند - برگرفته و حفظ کرده و در اصولشان جای داده اند.^{۱۷}

علی رغم این مدارک، احمد الکاتب می گوید هویت مهدی شیعی مبهم است؛ در سه قرن نخستین هر جا که حرکتی سیاسی انجام می شد و به شکست می انجامید و رهبرانش کشته می شدند، عده ای از پیروان آن حرکت - که نمی توانستند شکست را تحمل کنند - اعتقاد به غیبت پیشوایشان را انتخاب می کردند.^{۱۸} این فرضیه، قبل از ایشان توسط افراد دیگری از جمله عبدالمنعم نمر نیز مطرح

۱۶. التنبیه، به نقل از کمال الدین، ج ۱، ص ۱۸۴ - ۱۸۶.

۱۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۹.

۱۸. تطور الفكر السياسي الشیعی، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

ممکن است تحلیل ایشان نسبت به مواردی از حرکت‌های سیاسی - که منجر به شکست شده است - صحیح باشد، اما فراگیر نیست و نمی‌توان از آن یک نظریه را بنا نهاد. عمر بن خطاب اولین کسی است که مسأله غیبت را درباره حضرت رسول ﷺ در حالی مطرح کرد که جسد مبارک حضرت بر زمین بود و قیامی سیاسی انجام نشده بود. محمد بن حنفیه قیامی انجام نداد، اما پیروانش معتقد به غیبت او شدند. ابوهاشم فرزند محمد بن حنفیه چه حرکت سیاسی انجام داد که معتقدان به او، قایل به غیبتش شدند؟ احمد الکاتب صحبت از اعتقاد به غیبت امام باقر ﷺ را هم مطرح ساخته است. ایشان بفرمایند حرکت سیاسی امام باقر کی انجام شد و سرانجامش چه بود؟ حرکت سیاسی انقلابی امام صادق ﷺ، محمد بن علی الهادی و امام عسکری ﷺ را در تاریخ برایمان نشان دهند. واقعیت این است که ادعای ایشان بسیاری از مصادیق را در بر نمی‌گیرد.

وی در مبحث پدیده مهدویت در تاریخ اسلامی از کسانی نام می‌برد که پیروانی پیدا کردند و این پیروان قایل به مهدویت آنها شدند: حضرت علی ﷺ، محمد بن حنفیه، ابوهاشم بن محمد بن حنفیه، عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار، محمد نفس زکیه، امام باقر ﷺ، امام صادق ﷺ، اسماعیل بن جعفر، محمد بن جعفر دیباج، محمد بن عبدالله افطح، امام کاظم ﷺ، محمد بن قاسم، یحیی بن عمر، محمد بن علی الهادی، امام حسن عسکری ﷺ و حضرت مهدی (عج).^{۲۰} وی وقتی به بحث مهدویت اسماعیل بن جعفر می‌رسد، می‌نویسد:^{۲۱}

از بحث فوق معلوم شد که نظریات مختلف مهدویت با مرور زمان، و در شرایط متفاوت زمانی متولد شد و شکل گرفت. نظریه بیش‌تر از آن که مستند به احادیث قاطع و صریح داشته باشد، به امید و رجا نزدیک بود. قول به غیبت همیشه بعد از مرگ امام منتظر قبل از پیروزی بروز می‌کرد؛ بدون آن که ظاهر گردد. از ابتدا هیچ وقت شیعیان بر امامی که از قبل مشخص شده باشد، اجماع نکردند.

قبل از بررسی سخن او، به نکته‌ای مهم در نوشته‌های احمد الکاتب باید اشاره کرد. او پیوندی عمیق بین مهدویت و غیبت قایل است. از مهدویت سخن می‌گوید و بحث غیبت می‌کند. این نکته نشان می‌دهد که به این نتیجه رسیده است که در همه موارد، مهدویت اشخاص با بحث غیبتشان پیوند خورده است. دست کم ایشان مدعی نیست که این ارتباط برای شیعیان مبهم بوده است. اما بر خلاف ادعای احمد الکاتب، روایات اهل بیت ﷺ که در دسترس شیعیان قرن دوم و ربع اول قرن سوم قرار داشت و در کتاب‌هایشان ثبت شده بود، از فرد غایب مشخصی صحبت می‌کند که

۱۹. الشیعة، المهدی، الدرر، تاریخ و وثائق، ص ۱۶۵، به نقل از الامام المهدی ﷺ بین الاثبات و عاصفة الشهات، ص ۳۲۹ - ۳۳۲.

۲۰. تطور الفكر السياسي الشیعی، ص ۱۸۲ - ۱۹۰.

۲۱. همان، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.

از فرزندان عبدالملقب، دوازدهمین امام از ائمه اهل بیت علیهم السلام،^{۲۲} از فرزندان علی علیه السلام،^{۲۳} از فرزندان فاطمه علیها السلام،^{۲۴} از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهم السلام،^{۲۵} نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام،^{۲۶} از فرزندان امام سجاد علیه السلام،^{۲۷} از نسل امام محمد باقر علیه السلام،^{۲۸} ششمین فرزند از نسل امام صادق علیه السلام،^{۲۹} پنجمین فرزند از نسل امام کاظم علیه السلام،^{۳۰} چهارمین فرزند از فرزندان امام رضا علیه السلام،^{۳۱} سومین از فرزندان امام جواد علیه السلام،^{۳۲} دومین از فرزندان امام هادی علیه السلام،^{۳۳} و فرزند امام عسکری علیه السلام،^{۳۴} است. ولادتش بر مردم پوشیده می ماند.^{۳۵} کم سن و سال ترین امام است و نامش مخفی ترین نام در بین نام های ائمه معصوم علیهم السلام است. برای او دو غیبت خواهد بود^{۳۶} که یکی بسیار طولانی خواهد بود^{۳۷} و مردم گویند او در گذشته است. پس از غیبتی طولانی از مکه ظهور خواهد کرد. عیسیای مسیح علیه السلام فرود خواهد آمد و در نماز به او اقتدا خواهد کرد.^{۳۸}

این صفات و علائم دیگر هیچ راهی باز نمی گذارد که کسی مدعی شود روایات وارد شده در حق امام مهدی علیه السلام غیر صریح است و غیبتش برای مردم ناشناخته و تعریف نشده بوده است. علما و محدثان شیعه در تلاشی بی نظیر این روایات را جمع کرده و آنها را به عنوان نشانه های قابل توجه فراروی مردم قرار داده اند و آنها را نشانه راستگویی و حقانیت امامت اهل بیت علیهم السلام شمرده اند.^{۳۹} منتها از آن جا که فرقه های شیعی غیر امامی برای اثبات مدعیانشان از این روایات استفاده می کردند، امامی ها به این روایات به دیده تردید نگریسته و حتی در صدد رد آنها بر می آمدند. با رحلت امام عسکری علیه السلام، شیعیان، به تدریج، به خود آمدند و به این اطمینان رسیدند که روایات وارد شده درباره غیبت امامی از آل محمد، در کنار احادیث دوازده امام، فقط بر امام دوازدهم ایشان

۲۲. ۱۳۶ حدیث (متخب الاثر، ص ۳۰۴-۳۱۱).

۲۳. ۲۱۴ حدیث (همان، ص ۲۴۳-۲۴۶).

۲۴. ۱۹۲ حدیث (همان، ص ۲۴۷-۲۵۰).

۲۵. ۱۰۷ حدیث (همان، ص ۲۵۱-۲۵۳).

۲۶. ۱۶۰ حدیث (همان، ص ۲۵۹-۲۶۰).

۲۷. ۱۸۵ حدیث (همان، ص ۲۶۵-۲۶۷).

۲۸. ۱۰۳ حدیث (همان، ص ۲۶۸-۲۷۰).

۲۹. ۹۹ حدیث (همان، ص ۲۷۳-۲۷۴).

۳۰. ۹۸ حدیث (همان، ص ۲۷۶-۲۷۸).

۳۱. ۹۵ حدیث (همان، ص ۲۷۹-۲۸۱).

۳۲. ۹۰ حدیث (همان، ص ۲۸۲-۲۸۳).

۳۳. ۹۰ حدیث (همان، ص ۲۸۴).

۳۴. ۱۴۶ حدیث (همان، ص ۲۸۵-۲۹۰).

۳۵. ۱۴ حدیث (همان، ص ۳۵۳-۳۵۶).

۳۶. ۱۰ حدیث (همان، ص ۳۱۲-۳۱۵).

۳۷. ۹۱ حدیث (همان، ص ۳۱۶-۳۲۹).

۳۸. ۲۵ حدیث (همان، ص ۳۹۰-۳۹۲).

۳۹. پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ص ۳۹۴-۴۵۳؛ فی رحاب الامام المهدی (هج) ص ۱۳۹-۱۶۵.

قابل تطبیق است. تحلیل مدرسی طباطبایی در این باره، خواندنی است:

با این همه طولی نکشید که شیعیان کم‌کم به خود آمدند که شاید نقل‌ها و روایاتی که از اجداد آن بزرگوار در پیش‌بینی چنین وضعی در آینده رسیده و حدود یک قرن بود، همه آن را شنیده و خوانده بودند، مربوط به همین مورد حاضر بوده است. در این روایات، پیش‌بینی می‌شد که قائم آل محمد نخست برای مدتی از انظار پنهان خواهد شد و سپس ظاهر شده و حکومت قسط و عدل اسلامی را بنیاد خواهد نهاد. روایتی حتی پیش‌بینی می‌کرد که دو دوره غیبت وجود خواهد داشت که پس از دوره اول، قائم آل محمد ظاهر شده و سپس برای دوره‌ای طولانی‌تر مجدداً به غیبت خواهد رفت که در آن دوره، بیشتر هواداران او ایمان خود را از کف داده و از صراط مستقیم منحرف خواهند شد.

... به طور کلی اعتقاد به آن که یکی از ائمه حق در آینده غیبت نموده و سپس به عنوان قائم آل محمد ظهور خواهد کرد، در ذهنیت شیعه سابقه استوار داشت. همین حقیقت که گروهی از مردمان، شهادت مولای متقیان علیه السلام را نپذیرفته و منتظر رجعت آن حضرت بودند، و اعتقاد کیسانیه و دیگران به حیات و انتظار رجعت افرادی دیگر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، خود بهترین دلیل بر ریشه‌دار بودن این فکر در اذهان بود. پس از رحلت حضرت عسکری علیه السلام هم بنا به نقل برخی منابع، گروهی در آغاز مطرح کردند که شاید ایشان به غیبت رفته و به زودی به عنوان قائم آل محمد به جهان باز خواهد آمد. در حدود سال ۲۹۰ هجری - که ابوسهل نوبختی کتاب التبیة خود را به پایان می‌برد - شیعیان، ظاهراً از مدتی پیش‌تر، می‌دانستند که فرزند حضرت عسکری علیه السلام همان کسی است که به عنوان قائم ظهور فرموده و حکومت حق و عدالت را مستقر خواهد ساخت.

... فی الواقع از بزرگ‌ترین ادله بر حقانیت و اصالت مبانی مذهب حقه اثنی عشری آن است که متقدمان آنان برای سال‌ها در برابر واقفه حتی المقدور به تضعیف و جرح روات و روایات مربوط به غیبت می‌پرداختند و بسیاری از آنان را از مجعولات آن گروه می‌خواندند تا سرانجام گردش ایام، صحت و درستی آن احادیث شریف و پیشگویی ائمه طاهرین را بر آنان ثابت نمود. شاید این خود خواست خداوند بود که احدی در آینده نتواند ادعا کند که شیعیان اثنی عشری بر صحت مدعای خود در غیبت امام دوازدهم جعل حدیث کرده‌اند. نام مبارک حضرت ولی عصر (عج) - نیز که از مردمان مخفی نگاه داشته می‌شد - ظاهراً از طریق آگاهی آنان بر این که ایشان همان مهدی موعود و منتظر جهانیان هستند، بر اساس روایات کشف گردید.

... اشاره به نام مهدی درباره فرزند حضرت عسکری علیه السلام در هیچ یک از متون که از دهه‌های آخر قرن سوم باقی مانده (حتی در آنها که ایشان را به عنوان قائم معرفی کرده‌اند) وجود ندارد، اما در نیمه دوم غیبت صغرا هنگامی که کلینی کتاب الکافی را به پایان می‌برد و علی بن بابویه قمی کتاب الامامة و التبصرة خود را می‌نویسد، احادیث مربوط به ظهور مهدی درباره ایشان نقل می‌گردید و پیداست که اکنون جامعه شیعه به معنای درست بسیاری از منقولات و احادیث - که بیشتر فرق دیگر روایت کرده و خود برای دورانی طولانی بدان اعتنا شایانی ننموده بود - پی برده

بود. این هم برهان دیگری از براهین الهی بر صحت معتقدات طریق حق اثنی عشری است که احدی نمی‌تواند دعوی کند که آنان برای تأیید و تشیید مبانی اعتقادی خود جعل حدیث کرده باشند و می‌بینیم که حتی امروز هم مخالفان و دشمنان کینه‌توز آنان بر این مسأله اقرار دارند و رسالتی مفرد نیز در این باب نوشته و نشر کرده‌اند که احادیث مهدی صحیح است و برخلاف دعاوی باطل و جاهلانه بعضی از خود آنان، شیعیان نقشی در ابداع و اشاعه آن فکر نداشته‌اند.^{۴۰}

خود احمد الکاتب نیز اقرار می‌کند که محدثان شیعه روایات زیادی مبنی بر وقوع حیرت بعد از غیبت نقل کرده‌اند؛ روایاتی که از سختی‌ها و مشکلاتی سخن می‌گویند که برای شیعیان در غیبت امامشان ایجاد می‌شود:

کلینی، نعمانی، و صدوق روایات زیادی نقل می‌کردند، مبنی بر وقوع حیرت در میان شیعیان بعد از مرگ حضرت عسکری، و بعد از غیبت صاحب الامر بوده است، و همچنین مورخان فوق الذکر اختلاف شیعیان آن زمان و متهم به کفر کردن همدیگر و متهم به دروغ گفتن و تُف بر روی یکدیگر انداختن و لعن یکدیگر را نقل کردند، و وضع شیعیان را مانند کشتی که در وسط امواج عظیم دریا واژگون شده یا مانند شیشه و سفال شکسته شده، توصیف کردند.^{۴۱}

دانشمندان شیعه در نوشته‌های خود، بارها به کتاب‌هایی که قبل از تولد امام عصر (عج) و در دوره غیبت صغرای ایشان نوشته شده و در آنها احادیث مهدویت و غیبت جمع‌آوری شده است، اشاره کرده‌اند.

تواتر معنوی غیبت امام عصر ارواحنافداه

نعمانی در مقدمه النبیة تصریح می‌کند که روایات رسیده از ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} در باره غیبت امامی از اهل بیت^{علیهم‌السلام} فراوان است. نعمانی ادعا می‌کند اگر شیعه در روایاتی که از دیرباز، بدون وقفه از ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} رسیده است و دلالت بر حدوث حتمی غیبت می‌کند، و در کتاب النبیة یکی پس از دیگری ثبت شده تأمل نماید، و دقیق و کافی در آنها تفکر کند، خواهد دانست که این غیبت اگر اتفاق نمی‌افتاد، و بر اساس روایاتی که در گذران زمان نقل شده است، حادث نمی‌شد، به یقین، مذهب امامت باطل بود. اما خداوند - تبارک و تعالی - هشدار ائمه^{علیهم‌السلام} درباره غیبت را تصدیق کرد و گفتارشان را که زمان به زمان درباره آن بیان شده بود، به صحت رسانید، و شیعه را به تسلیم و تصدیق و تمسک به اعتقاد ایشان ملزم کرد و یقین قلبی شیعیان را با صحت منقولات امامانشان قوی ساخت.^{۴۲} آنچه نعمانی را وا می‌دارد تا ادعای بطلان مذهب امامت، در صورت حادث نشدن غیبت

۴۰. مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۲۳- ۱۲۹.

۴۱. تطور الفكر السياسي الشيعي، ص ۱۲۸.

۴۲. النبیة، ص ۲۳- ۲۴.

کند، بدون شک روایاتی آحاد درباره غیبت است. نعمانی باب دهم از الغیبة را چنین نامگذاری کرده است:

باب ۱۰ - ما روی فی غیبة الامام المنتظر الثانی عشر علیه السلام و ذکر مولانا امیرالمؤمنین و الائمه علیهم السلام بعده و انذارهم بها.

او تلاش کرده تا روایاتی را از امیرالمؤمنین و دیگر امامان علیهم السلام که در ذکر غیبت و هشدار نسبت به وقوع آن است، در این باب جمع کند. از مجموع ۴۸۳ روایت شماره گذاری شده الغیبة، نود روایت، یعنی نزدیک به یک پنجم احادیث الغیبة در باب دهم قرار دارد. این باب، از حجیم‌ترین باب‌های الغیبة است.

دسته‌بندی احادیث این باب بر اساس مضمون و نوع بیان مقوله غیبت، به خوبی تواتر معنوی «حدوث غیبت برای امامی از اهل بیت علیهم السلام را - که همان امام دوازدهم علیه السلام است - ثابت می‌کند. برخی از این روایات در کتب هم‌عرض، از قبیل کمال‌الدین و علل الشرایع شیخ صدوق، الغیبة شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، تقریب المعارف ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ ق)، دلائل الامامة طبری (قرن پنجم)، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، خزاز قمی (نیمه دوم قرن چهارم)، اعلام الوری باعلام الهدی، ابوجعفر محمد بن جریر طبری (قرن پنجم) و برخی کتب دیگر به همان سند، یا با اسناد دیگر تکرار شده‌اند. وجود راویان مؤلف در اسناد این احادیث، نشانگر این است که صاحبان کتاب‌های فوق، احادیث خود را از مکتوبات حدیثی قرن‌های پیشین گرفته‌اند.

سخن از غیبت، به عنوان یکی از ویژگی‌های قائم (عج)

الف. زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

همانا برای قائم علیه السلام قبل از آن که قیام کند، غیبتی است. گفتم: چرا؟ فرمودند: می‌ترسد. و با دست به شکمشان اشاره کردند. سپس فرمودند: ای زراره، همانا او همان منتظری است که در ولادتش شک می‌شود. پس در میان مردم، کسی است که گوید پدرش بدون جانشین در گذشت. و... او همان منتظر است، جز این که خداوند دوست دارد تا قلوب شیعه را امتحان کند... گفتم: فدایت شوم، اگر به آن زمان رسیدم، چه کنم؟ فرمودند: ای زراره، هرگاه آن زمان را درک کردی، خدا را به این دعا بخوان: بارالها خودت را به من بشناسان، که اگر خودت را نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. خدایا، پیامبرت را به من بشناسان، که اگر او را نشناسانی، حجتت را نخواهم شناخت. خداوند، حجتت را به من بشناسان، که اگر او را نشناسانی، از دینم گمراه خواهم شد...

نعمانی حدیث بالا را از محمّد بن همام ^{۴۳} نقل می‌کند. وی همین حدیث را با دو سند دیگر نیز از

کلینی نقل می‌کند. کلینی حدیث اول را از علی بن ابراهیم نقل می‌کند. ^{۴۴}

۴۳. همان، ص ۱۶۶-۱۶۷، ح ۶.

۴۴. همان، ص ۱۶۷، ح ۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۵.

در سند دوم^{۴۵} احمد بن هلال قرار دارد که صاحب کتاب النوادر^{۴۶} است. نکته جالب این است که احمد بن هلال (۱۸۰ - ۲۶۷) به هنگام نقل آن گوید این حدیث را ۵۶ سال قبل شنیدم. بر اساس تاریخ وفاتش، احمد بن هلال این حدیث را حدود پنجاه سال قبل از تولد صاحب الامر (عج) شنیده است.

قسمت اول متن این حدیث را نعمانی با چهار سند دیگر و متن‌هایی بسیار مشابه نقل می‌کند.^{۴۷} یکی از آنها را از کلینی روایت می‌کند.^{۴۸} کلینی در الکافی علاوه بر این سند، عین حدیث را با سند دیگری نیز آورده است.^{۴۹}

ب. عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی از امام جواد^ع روایت می‌کند که حضرت فرمودند:

هنگامی که فرزندم علی بمیرد، چراغی بعد از او آشکار می‌شود. سپس مخفی می‌شود. وای بر شک‌کننده و خوشا به حال غریبی که با دینش فرار می‌کند. سپس بعد از آن حوادثی پدید می‌آید که مو را سپید می‌کند و پایداران در دین متزلزل می‌شوند.^{۵۰}

ج. ابوبصیر از امام صادق^ع نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

چاره‌ای برای صاحب این امر از غیبتی نیست.

نعمانی این حدیث را از کلینی روایت می‌کند.^{۵۱} ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ق) نیز آن را آورده است.^{۵۲}

د. محمد بن مسلم از امام صادق^ع شنید که می‌فرمودند:

اگر به شما خبر غیبت صاحبان رسید، غیبت را انکار نکنید.

نعمانی حدیث را با دو سند از کلینی روایت می‌کند.^{۵۳} شیخ طوسی نیز آن را با سند خود از ابوبصیر روایت می‌کند.^{۵۴}

سخن از غیبت صاحب الامر (عج) برای رفع بدفهمی‌های اعتقادی، سیاسی

الف. عبدالله بن عطاء مکی به امام باقر^ع می‌گوید:

همانا شیعه شما در عراق فراوان‌اند و به خدا قسم در خاندانت همانندی برای شما نیست؛ پس

۴۵. الغیبة، ص ۱۶۷، ح ۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۲۹.

۴۶. رجال النجاشی، ص ۸۳.

۴۷. الغیبة، ص ۱۷۶، ح ۱۹ - ۲۰.

۴۸. همان، ص ۱۷۷، ح ۲۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۹.

۴۹. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۸.

۵۰. الغیبة، ص ۱۸۶، ح ۳۷.

۵۱. همان، ص ۱۸۸، ح ۴۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۶.

۵۲. تقریب المعارف، ص ۱۹۰.

۵۳. الغیبة، ص ۱۸۸، ح ۴۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۵.

۵۴. الغیبة (طوسی)، ص ۱۶۰.

چه گونه است که خروج نمی‌کنی؟ حضرت فرمودند: یا عبدالله بن عطاء، همانا گوش‌هایت را فرش سخنان احمقان کرده‌ای. بله، به خدا قسم من صاحب شما نیستم. گفتم: پس صاحب ما کیست؟ حضرت فرمودند: نگاه کنید و ببینید چه کسی ولادتش از مردم پنهان می‌ماند، همان صاحب شماست.

نعمانی پس از نقل این حدیث از محمد بن همام،^{۵۵} با سندی دیگر^{۵۶} آن را از کلینی نقل می‌کند. شیخ صدوق این حدیث را با دو سند مختلف دیگر،^{۵۷} و ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ق) نیز بدون ذکر سند، آن را از عبدالله بن عطاء مکی روایت کرده است.^{۵۸}

نعمانی حدیث دیگری شبیه به همین مضمون، اما با اضافاتی دیگر را از عبدالله بن عطاء نقل می‌کند.^{۵۹}

ب. ایوب بن نوح گوید به امام رضا^{علیه السلام} عرض کردم:

همانا ما امیدواریم که صاحب این امر باشید و خداوند آن را بدون جنگ و خونریزی به سوی شما سوق دهد؛ چرا که با شما بیعت شده و دراهم به اسم شما ضرب گردیده است. حضرت فرمودند: کسی از ما نیست که با او نامه‌نگاری شود و با انگلستان به او اشاره گردد و مسائل از او پرسیده شود و اموال به سوی او حمل گردد، مگر آن که کشته شود یا بمیرد، تا این که خداوند برای این امر پسری را مبعوث می‌سازد که ولادت و رشد و نمویش مخفی، اما نسبتش پنهان نیست.

نعمانی این حدیث را از کلینی نقل می‌کند،^{۶۰} اما متن او با متن موجود در الکافی اندکی تفاوت می‌کند.

ابوالصلاح حلبی نیز این حدیث را مشابه با متن موجود در الکافی، بدون سند از ایوب بن نوح آورده است.^{۶۱}

ج. در حدیث دیگری نیز امام باقر^{علیه السلام} تصریح می‌کنند که صاحب این امر همان کسی است که ولادتش پنهان است.^{۶۲}

د. ابو حمزه ثمالی گوید: بر امام صادق^{علیه السلام} وارد شدم و گفتم:

شما صاحب این امر هستید؟ فرمودند: خیر. گفتم: پس فرزندان است؟ فرمودند: خیر. گفتم: پس فرزند فرزندان است؟ فرمودند: خیر. گفتم: پس فرزند فرزند فرزندان است؟ فرمودند: خیر. گفتم:

۵۵. النبیة، ص ۱۶۷، ح ۷.

۵۶. همان، ص ۱۶۸، ح ۷؛ و الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۲۶.

۵۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۲.

۵۸. تقریب المعارف، ص ۱۹۱.

۵۹. النبیة، ص ۱۶۸، ح ۸.

۶۰. همان، ص ۱۶۸، ح ۹؛ و الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۵.

۶۱. تقریب المعارف، ص ۱۹۰.

۶۲. النبیة، ص ۱۶۹، ح ۱۰.

پس کیست؟ فرمودند: آن که زمین را از عدل پر سازد؛ چنان که از ظلم پر شده است؛ بعد از مدتی که ائمه نباشند؛ چنان که پیامبر ﷺ بعد از زمانی که پیامبری نبود، مبعوث شد.

نعمانی این حدیث را از کلینی نقل می‌کند. ۶۳

سخن از غیبت، در بیان سنت الهی بر خالی نماندن زمین از حجت و تعریف معنای غیبت روایات ما حتی معنای غیبت را نیز مطرح کرده‌اند که نشانگر این نکته است که جزئیات غیبت نیز سال‌ها قبل از تولد قائم آل محمد (عج) بیان شده است. امیرالمؤمنین ﷺ بر منبر کوفه، آن جا که صحبت از فتنه‌های آخرالزمان می‌کنند، می‌فرمایند:

بدانید که زمین از حجت خداوند - عزوجل - خالی نمی‌ماند. اگر زمین تنها یک ساعت از حجت الهی خالی بماند، زمین را با اهلش فرو می‌کشد. اما «حجت» مردم را می‌شناسد، ولی مردم او را نمی‌شناسند؛ همان‌طور که یوسف مردم را شناخت، ولی ایشان او را نشناختند. ۶۴

سخن از غیبت، به هنگام خبر از نبود فاصله زمانی بین امامان

امام باقر ﷺ می‌فرمایند:

همانا ما مانند ستارگان آسمان هستیم. هرگاه ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع می‌کند تا هنگامی که با انگشتانتان اشاره، و با ابرو (گردنتان) به او توجه کنید، خداوند ستاره شما را پنهان می‌کند.

نعمانی این حدیث را از کلینی نقل می‌کند، ۶۵ البته در الکافی با اختلافی بسیار کم ثبت شده است. نعمانی هم‌چنین این حدیث را با اختلافی اندک در متن، با سندهای مختلف از طریق علی بن احمد البندنجی ۶۶ از امام صادق ﷺ از حضرت رسول ﷺ، و از طریق محمد بن همام ۶۷ از امام باقر ﷺ نیز نقل می‌کند.

سخن از غیبت، به هنگام تشبیه امام قائم (عج) به پیامبران

الف. سدید صیرفی از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

همانا در صاحب این امر شباهتی از یوسف است. گفتیم: گویا می‌خواهید از غیبت یا حیرت خبر دهید؟ حضرت فرمودند: این خلق ملعون شبیه به خوک‌ها چه چیزی از آن را انکار می‌کنند؟ همانا برادران یوسف عاقلان و خردمندان و فرزندان پیامبران بودند. نزد یوسف آمدند و با او سخن گفتند و او را مخاطب ساختند و با او تجارت و رفت و آمد کردند و برادرانش بودند و او هم

۶۳. همان، ص ۱۸۷ - ۱۸۶، ح ۳۸، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۱.

۶۴. الغیبة، ص ۱۴۱ - ۱۴۲، ح ۲.

۶۵. همان، ص ۱۵۶، ح ۱۷، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۸.

۶۶. الغیبة، ص ۱۵۵، ح ۱۵.

۶۷. همان، ص ۱۵۵ - ۱۵۶، ح ۱۶.

برادرشان بود؛ اما او را شناختند تا این که خود را به آنان معرفی کرد و گفت: من یوسفم. در آن هنگام او را شناختند. آیا این امت سرگردان انکار می‌کند که خداوند - عزوجل - در زمانی اراده نماید تا حجتش را از ایشان پنهان سازد؟ یوسف پادشاه مصر بود و فاصله او با پدرش هیجده روز بود. اگر خداوند می‌خواست تا یعقوب را به مکان یوسف آگاه سازد، قادر بود. به خدا قسم، یعقوب و فرزندانش هنگام بشارت، مسافت سرزمینشان تا مصر را از طریق بادیه در نه روز طی کردند. آیا این امت انکار می‌کند که خداوند اراده کند، آنچه را که با یوسف کرد، نسبت به حجتش انجام دهد و این که صاحب مظلومتان که حقتش مورد انکار قرار می‌گیرد، صاحب این امر در میانشان رفت و آمد کند و در بازارهایشان راه رود و بر فرش‌هایشان قدم گزارد؟ او را نمی‌شناسند تا خداوند به او اذن معرفی خودش را بدهد؛ چنان که به یوسف اذن داد؛ هنگامی که برادرانش به او گفتند: تو یوسفی؟ گفت: بله من یوسفم.

نعمانی این حدیث را از علی بن احمد بندنیجی نقل می‌کند،^{۶۸} و سپس سند دیگری از طریق کلینی برای آن ارائه می‌دهد.^{۶۹} متن موجود در الکافی شبیه حدیث قبل است. شیخ صدوق نیز این حدیث را با اندکی اختلاف نقل کرده است.^{۷۰} ابوالصلاح حلبی،^{۷۱} و طبری،^{۷۲} و طبرسی (م ۵۴۸ق)^{۷۳} نیز حدیث پیش‌گفته را آورده‌اند. ب. ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

در صاحب این امر سنت‌هایی از چهار پیامبر است؛ سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله ... پس گفتم: سنت یوسف چیست؟ حضرت فرمودند: زندان و غیبت.^{۷۴}

علاوه بر نعمانی، شیخ صدوق^{۷۵} و ابوالصلاح حلبی^{۷۶} با اندکی اختلاف در متن، این حدیث را نقل کرده‌اند.

سخن از غیبت، و سابقه آن در میان انبیا

ب. امام ابوالحسن الرضا علیه السلام می‌فرمایند:

همانا شما به چیزهایی شدیدتر و سخت‌تر مبتلا خواهید شد. با جنین در شکم مادرش و شیر خوار امتحان می‌شوید تا این که گفته می‌شود، پنهان شد و مرد، و می‌گویند امامی نیست؛ در

۶۸. النبیة، ص ۱۶۳-۱۶۲، ح ۴.

۶۹. همان، ص ۱۶۴، ح ۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۴.

۷۰. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۴۴، ح ۱۱، ج ۲، ص ۳۴۱، ح ۲۱؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۳.

۷۱. تقریب المعارف، ص ۱۸۹.

۷۲. دلائل الامامة، ص ۲۹۰.

۷۳. اعلام‌الوری یا اعلام‌الهدی، ص ۴۳۱.

۷۴. النبیة، ص ۱۶۴-۱۶۵، ح ۵.

۷۵. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱۱.

۷۶. تقریب المعارف، ص ۱۹۰.

حالی که رسول الله ﷺ غایب شد و غایب شد و غایب شد.^{۷۷}

سخن از غیبت، هنگام نهی شیعیان از مشهور کردن نام و امر حضرت قائم ﷺ

مفضل بن عمر گوید: نزد امام صادق ﷺ بودم و دیگری نیز با من بود. پس ایشان به ما گفتند:

از مشهور کردن پرهیزید (راوی گوید یعنی نام قائم ﷺ). من ایشان را می‌دیدم و حضرت غیر مرا در نظر داشت) پس به من گفت: ای ابو عبدالله، از مشهور کردن پرهیزید، به خدا قسم، حتماً برهه‌ای از زمان غیبت خواهد شد و پنهان می‌شود به گونه‌ای که گفته می‌شود مرد، یا هلاک شد، به کدامین وادی رفت؟ چشمان مؤمنان بر او گریان خواهد بود...^{۷۸}

همین حدیث را نعمانی با سندی دیگر از محمد بن همام و با اضافاتی نقل کرده است، و سپس آن را با سندی دیگر و اندکی اختلاف از محمد بن یعقوب نقل می‌کند.^{۷۹} شیخ طوسی،^{۸۰} و شیخ صدوق^{۸۱} نیز با اندکی اختلاف این حدیث را ثبت کرده‌اند. طبری نیز با سند خود از طریق محمد بن همام حدیث را آورده است.^{۸۲}

سخن از غیبت و بیان دو نوع آن

الف. اسحاق بن عمار صیرفی از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که حضرت فرمودند:

برای قائم دو غیبت است؛ یکی از آن دو کوتاه و دیگری بلند است.

نعمانی این حدیث را از کلینی نقل می‌کند.^{۸۳} ابوالصلاح حلبی نیز آن را روایت می‌کند.^{۸۴}

نعمانی همین مضمون را از احمد بن محمد بن سعید نیز نقل می‌کند.^{۸۵}

ب. مفضل بن عمر از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

برای صاحب این امر دو غیبت است. یکی از آن دو آن قدر طول می‌کشد که برخی گویند مرد، و برخی گویند کشته شد و برخی گویند رفت. پس جز اندکی از اصحابش بر امر او باقی نمی‌مانند.^{۸۶}

شیخ طوسی نیز آن را در الغیبة آورده است.^{۸۷}

۷۷. الغیبة، ص ۱۸۰، ح ۲۷.

۷۸. همان، ص ۱۵۱ - ۱۵۲، ح ۹.

۷۹. همان، ص ۱۵۲ - ۱۵۳، ح ۱۰؛ ص ۱۵۳، ح ۱۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۳.

۸۰. الغیبة (طوسی)، ص ۳۳۵، ح ۵.

۸۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۴، ح ۳۵.

۸۲. دلائل الامامة، ص ۲۹۱.

۸۳. الغیبة، ص ۱۷۰، ح ۱۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۹.

۸۴. تقریب المعارف، ص ۱۹۰.

۸۵. الغیبة، ص ۱۷۱، ح ۳.

۸۶. همان، ص ۱۷۱ - ۱۷۲، ح ۵.

۸۷. الغیبة (طوسی)، ص ۱۶۱.

ج. امام صادق علیه السلام پس از پاسخ به سؤال حازم بن حبیب، به وی می‌گوید:

ای حازم، برای صاحب این امر دو غیبت است و در دومی ظاهر خواهد شد. اگر کسی به سراغت آمد و گفت دستش را از خاک قبر او تکانده است، تصدیقش نکن.

نعلانی این حدیث را با دو سند ذکر می‌کند.^{۸۸} شیخ طوسی نیز شبیه به آن را می‌آورد.^{۸۹}
د. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام می‌پرسد:

امام باقر علیه السلام می‌فرمود: برای قائم آل محمد دو غیبت است که یکی طولانی‌تر از دیگری است. حضرت فرمودند: بله.^{۹۰}

محمد بن جریر طبری نیز با سندی دیگر آن را نقل می‌کند.^{۹۱}

ه. محمد بن مسلم ثقفی شنید که امام باقر علیه السلام فرمودند:

همانا برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن دو گفته می‌شود، مرد، و معلوم نیست به کدامین وادی رفت.^{۹۲}

مفضل بن عمر نیز شبیه به این حدیث را با اضافاتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.^{۹۳}

سخن از غیبت، بعد از پیشگویی شهادت سه امام

در حدیثی امام صادق علیه السلام سخن امیر مؤمنان علیه السلام را چنین نقل می‌کند:

قسم به خدا که حتماً من و این دو پسرم کشته خواهیم شد و خداوند به یقین مردی از فرزندانم را در آخرالزمان برانگیخته خواهد کرد. او خونخواه ما خواهد بود و حتماً از مردم پنهان خواهد شد تا اهل گمراهی تمیز یابند. (کار به جایی خواهد رسید) تا این که جاهل گوید: خدا را به آل محمد نیازی نیست.^{۹۴}

در این حدیث اگرچه اسم قیام‌کننده برده نشده، اما از قطعی بودن ظهور او در آخرالزمان و نیز غیبتش سخن گفته شده است. این حدیث در دلائل الامامة با سند مشابه دیگری، غیر از طریق محمد بن مالک فزاری نقل شده است.^{۹۵}

سخن از غیبت، در بحث تفسیری برخی از آیات

الف. ام هانی از امام باقر علیه السلام تفسیر آیه‌ای از قرآن را می‌پرسد: معنای سخن خداوند - عزوجل - «قسم

۸۸. النبیة، ص ۱۷۲، ح ۶.

۸۹. النبیة (طوسی)، ص ۵۵.

۹۰. النبیة، ص ۱۷۲ - ۱۷۳، ح ۷.

۹۱. دلائل الامامة، ص ۲۹۳.

۹۲. النبیة، ص ۱۷۳، ح ۸.

۹۳. همان، ص ۱۷۳، ح ۹.

۹۴. همان، ص ۱۴۰ - ۱۴۱، ح ۱.

۹۵. دلائل الامامة، ص ۲۹۲.

به ستاره پنهان شونده» چیست؟ حضرت فرمودند:

ای ام هانی، خنّس امامی است که خود را در سال ۲۶۰ از مردم پنهان کند تا خبرش از مردم قطع شود. سپس مانند ستاره درخشان در شب ظلمانی آشکار گردد. اگر آن زمان را درک کنی، چشمانت روشن خواهد شد.^{۹۶}

نعمانی این حدیث را از سلامة بن محمد ارزنی ثقه نقل می‌کند که صاحب کتاب الفیبة و کشف الحیرة است. نعمانی همین حدیث را بدون شماره گذاری با سندی دیگر از کلینی با اختلاف اندکی در متن نقل می‌کند.^{۹۷} وی هم چنین این حدیث را با شماره گذاری، از کلینی با سند سوم و اختلافی اندک روایت می‌کند.^{۹۸} این حدیث در الکافی وجود دارد و در سند یکسان، اما در متن با حدیثی که نعمانی آورده است، اختلافی بسیار کم دارد.

شیخ صدوق این حدیث را از طریق پدرش و ابن ولید، با سندی دیگر^{۹۹} و اختلاف اندکی در متن، و شیخ طوسی نیز با سند خود^{۱۰۰} این حدیث را نقل کرده‌اند.

ب. علی بن جعفر از برادرشان امام کاظم علیه السلام می‌پرسد: تأویل آیه «بگو چه می‌بینید اگر آبتان بر زمین فرو رود، چه کسی برایتان آب گوارا می‌آورد؟»^{۱۰۱} چیست؟ حضرت فرمودند:

هنگامی که امامتان غایب شود، چه کسی برایتان امام جدید خواهد آورد؟

نعمانی این حدیث را از کلینی^{۱۰۲} و محمد بن همام^{۱۰۳} نقل کرده است. به احتمال زیاد، اصل حدیث از کتاب مسائل علی بن جعفر گرفته شده است.^{۱۰۴}

ج. مفضل بن عمر گوید از امام صادق علیه السلام از این آیه پرسیده شد: «هنگامی که در شیپور دمیده شود».^{۱۰۵} حضرت فرمودند:

همانا از ما امامی است پنهان. هنگامی که خداوند - عزّ ذکره - اراده ظاهر ساختن امرش را نماید، به قلبش الهام کند. پس او به امر خداوند - عزّوجلّ - قیام کند.

نعمانی حدیث بالا را از کلینی روایت می‌کند. شیخ صدوق،^{۱۰۶} شیخ طوسی،^{۱۰۷} و کشی^{۱۰۸} این

۹۶. الفیبة، ص ۱۴۹، ح ۶.

۹۷. همان، ص ۱۵۰، ح ۱۵۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۲.

۹۸. الفیبة، ص ۱۵۰، ح ۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۳.

۹۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۲۴، ح ۱.

۱۰۰. الفیبة (طوسی)، ص ۱۵۹.

۱۰۱. سوره ملک، آیه ۳۰.

۱۰۲. الفیبة، ص ۱۷۶، ح ۱۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۴.

۱۰۳. همان، ص ۱۷۶، ح ۱۷.

۱۰۴. مسائل علی بن جعفر علیه السلام، ص ۳۲۷، ح ۸۱۵.

۱۰۵. سوره مدثر، آیه ۸.

۱۰۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۴۲.

۱۰۷. الفیبة (طوسی)، ص ۱۶۴.

حدیث را با اندکی اضافه نقل می‌کنند. سند شیخ صدوق و شیخ طوسی شبیه به هم است، اما کشتی با سند دیگری آن را روایت می‌کند.

سخن از غیبت، و هشدار نسبت به فتنه‌های آن

امام کاظم علیه السلام درباره این غیبت به شیعیان هشدار می‌دهند:

هنگامی که پنجمین از فرزندان هفتمین پنهان شد، مواظب دینتان باشید تا احدی آن را از شما نگیرد. فرزندم، به یقین برای صاحب این امر غیبتی است؛ به گونه‌ای که باورمندان به او از این امر برمی‌گردند. این امتحانی از جانب خداوند است و خداوند به آن آفریدگانش را می‌آزماید. اگر پدران و اجداد شما دینی صحیح‌تر از این سراغ داشتند، حتماً از آن تبعیت می‌کردند. (راوی می‌پرسد): آقای من! پنجمین از فرزندان هفتمین چه کسی است؟ حضرت فرمودند: فرزندم عقول شما کوچک‌تر از آن، و محدودتر از آن است که توانایی تحمل این را داشته باشد؛ اما اگر زنده بمانید، حتماً او را درک خواهید کرد.

نعمانی این حدیث را از کلینی نقل می‌کند.^{۱۰۹} شیخ صدوق،^{۱۱۰} شیخ طوسی،^{۱۱۱} خزاز قمی^{۱۱۲} و طبرسی^{۱۱۳} به نقل آن می‌پردازند. غیر از نعمانی و کلینی، بقیه این روایت را از طریق سعد بن عبدالله قمی نقل می‌کنند.

سخن از غیبت، و سختی دینداری در آن و چگونگی شیوه نگهداری دین

الف. در حدیثی دیگر راوی به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: همانا ما روایت می‌کنیم که صاحب این امر زمانی را پنهان خواهد بود؛ پس ما در آن هنگام چه کنیم؟ حضرت می‌فرمایند: به امر اولی که بر آن هستید، متمسک شوید تا برایتان آشکار شود.^{۱۱۴}

نعمانی این حدیث را با اختلافی اندک در سند و متن از طریق ابن عقده نیز نقل می‌کند.^{۱۱۵} ب. در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

آن روز که صبح و شب را گذرانیدی و امامی از آل محمد علیهم السلام را ندیدی، دوست بدار آن که را که دوست می‌داشتی و دشمنی کن با آن که دشمن بودی، و تبعیت کن از آن که تبعیت می‌کردی، و صبح و شب منتظر فرج باش.^{۱۱۶}

۱۰۸. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۲، ش ۳۳۸.

۱۰۹. النبیة، ص ۱۵۴، ح ۱۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۲.

۱۱۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۱؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۴.

۱۱۱. النبیة (طوسی)، ص ۳۳۷، ح ۵.

۱۱۲. کفایة الاثر، ص ۲۶۸.

۱۱۳. اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۴۳۳.

۱۱۴. النبیة، ص ۱۵۹، ح ۵.

۱۱۵. همان، ص ۱۵۸، ح ۲.

۱۱۶. همان، ص ۱۵۸، ح ۳.

نعمانی بعد از نقل این حدیث از ابن عقده، سندی را نیز برای آن از کلینی می‌آورد، اما متن موجود در الکافی اندکی با آن متفاوت است.^{۱۱۷}

شیخ صدوق نیز آن را با سند خود با اختلافی اندک ذکر کرده است.^{۱۱۸}
ج. عبدالله بن سنان می‌گوید:

من و پدرم خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. حضرت فرمودند:

چه گونه خواهید بود هنگامی که در حالتی قرار بگیرید که نه امامی می‌بینید که هدایت شوید و نه علمی دیده می‌شود؟ پس از آن سرگردانی نجات نمی‌یابد، مگر کسی که با دعای غریق خداوند را بخواند. پدرم گفت: به خدا قسم این است بلا؛ پس در آن هنگام چه کنیم؟ حضرت فرمودند: چون چنین شود، به آنچه در دستانتان است متمسک شوید تا امر برایتان روشن گردد.^{۱۱۹}

علاوه بر نعمانی، شیخ صدوق نیز این حدیث را با اختلافی اندک و با اضافاتی روایت کرده است.^{۱۲۰} طبرسی،^{۱۲۱} سید بن طاووس^{۱۲۲} و سید بهاء الدین نیلی^{۱۲۳} و نباطی^{۱۲۴} نیز آن را ذکر کرده‌اند.

سه روایت دیگر نیز شبیه به همین مضامین که حاکی از فشارها بر شیعه در فقدان امامشان و طریقه برون‌رفت از مشکلات اعتقادی است، توسط نعمانی از روایان مختلف ذکر شده است.^{۱۲۵}
د. یمان تمّار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

همانا برای صاحب این امر غیبتی است. کسی که دینش را در غیبت نگهداری می‌کند، مانند کسی است که خار درخت قتاد را خلاف جهتش با دست می‌کند. حضرت سکوت کردند و سپس فرمودند: همانا برای صاحب این امر غیبتی است. باید بنده تقوای الهی پیش کشد و متمسک به دینش باشد.^{۱۲۶}

نعمانی پس از نقل این حدیث از محمد بن همام، سندی را نیز برای آن از کلینی نقل می‌کند.^{۱۲۷}
شیخ صدوق این حدیث را با دو سند مختلف،^{۱۲۸} شیخ طوسی با سند خود،^{۱۲۹} و ابوالصلاح حلبی

۱۱۷. همان، ص ۱۵۸، ج ۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۲۸.

۱۱۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۳۷.

۱۱۹. الغیبة، ص ۱۵۹، ح ۴.

۱۲۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱، ح ۵۰.

۱۲۱. اعلام الموری باعلام الهدی، ص ۴۳۲.

۱۲۲. مهج الدعوات، ص ۳۳۲.

۱۲۳. منتخب الاثر المضية، ص ۸۰.

۱۲۴. الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، ج ۲، ص ۲۲۸.

۱۲۵. الغیبة، ص ۱۵۹ - ۱۶۰، ح ۶ - ۸.

۱۲۶. همان، ص ۱۶۹، ح ۱۱.

۱۲۷. همان، ص ۱۶۹، ح ۱۱۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۱.

۱۲۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۳، ح ۲۵.

بدون ذکر سند، از یمان تمار روایت کرده است.^{۱۳۰}

سخن از غیبت، به هنگام بیان نزدیک‌ترین حالت شیعه به خدا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

نزدیک‌ترین حالت این گروه (شیعه) به خداوند و برترین وضعیتی که برای ایشان می‌پسندد، هنگامی است که حجت خداوند را نیابند؛ پس از ایشان پوشیده شود و برایشان ظاهر نگردد و مکانش را ندانند. اینان در چنین حالتی می‌دانند و یقین دارند که حجت و میثاق خداوند باطل نمی‌شود. پس در آن هنگام، صبح و شب انتظار فرج بکشید. همانا سخت‌ترین غضب خداوند بر دشمنانش، زمانی است که حجت الهی را نیابند و برایشان ظاهر نگردد. خداوند می‌داند که اولیائش تردید نمی‌کنند، و اگر می‌دانست که شک می‌کنند، حجتش را از ایشان چشم‌پره‌م‌زدنی پنهان نمی‌ساخت.

نعمانی این حدیث را با دو سند از کلینی نقل می‌کند.^{۱۳۱} همچنین آن را با سندی دیگر از محمد

بن همام^{۱۳۲} روایت می‌کند.

شیخ صدوق این حدیث را با دو سند^{۱۳۳} و شیخ طوسی با یک سند^{۱۳۴} و طبرسی با دو سند^{۱۳۵}

ثبت کرده‌اند.

سخن از غیبت، و کلام صاحب الامر (عج) در آن

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

برای صاحب این امر غیبتی است که در آن می‌گوید: «هنگامی که ترسیدم از شما فرار کردم؛ پس

پروردگارم به من حکمت داد و مرا از فرستاده‌شدگان گردانید»^{۱۳۶}

نعمانی این حدیث را از ابن‌عقده نقل می‌کند^{۱۳۷} و شبیه به مضمون آن را از محمد بن همام^{۱۳۸} و

عبدالواحد بن عبدالله بن یونس^{۱۳۹} نیز روایت می‌کند.

شیخ صدوق روایت بالا را از همان طریق محمد بن همام با واسطه محمد بن ابراهیم بن اسحاق

۱۲۹. الغیبة (طوسی)، ص ۴۵۵.

۱۳۰. تقریب المعارف، ص ۱۹۱.

۱۳۱. الغیبة، ص ۱۶۲، ج ۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۱.

۱۳۲. همان، ص ۱۶۱-۱۶۲، ح ۱.

۱۳۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۳۷، ح ۱۰.

۱۳۴. الغیبة (طوسی)، ص ۴۵۷.

۱۳۵. اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۳۰.

۱۳۶. سورة شعراء، آیه ۲۱.

۱۳۷. الغیبة، ص ۱۷۴، ح ۱۰.

۱۳۸. همان، ص ۱۷۴، ح ۱۱.

۱۳۹. همان، ص ۱۷۴-۱۷۵، ح ۱۲.

طالقانی از روایت می‌کند. ۱۴۰

سخن از غیبت، و حضور صاحب آن در ایام حج

الف. عبید بن زرارة از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمودند:

مردم امامشان را نمی‌یابند؛ در حالی که در مراسم حج حاضر می‌شود و ایشان را می‌بینند و او را نمی‌بینند.

نعمانی این حدیث را از کلینی روایت می‌کند. ۱۴۱ شیخ صدوق نیز آن را با سه سند ۱۴۲ و اختلاف بسیار اندکی در متن، و شیخ طوسی هم آن را با یک سند ۱۴۳ روایت می‌کنند. هم‌چنین ابوالصلاح حلبی، ۱۴۴ طبری با دو سند، ۱۴۵ و علی بن یونس نباطی با یک سند ۱۴۶ آن را نقل کرده‌اند.

نعمانی این حدیث را از محمد بن همام، ۱۴۷ و با اندکی اضافه آن را از کلینی ۱۴۸ و عبدالواحد بن عبدالله ۱۴۹ نیز حدیث می‌کند.

سخن از غیبت، در خبر از زمان ظهور امام عصر (عج)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که مردم، امام را نیابند، سالیانی را می‌گذرانند که نمی‌دانند، چه کنند. سپس خداوند - عزوجل - صاحبشان را برایشان ظاهر گرداند. ۱۵۰

در این حدیث به وضوح ظهور امام عصر - ارواحنا فداه - بعد از دوره سرگردانی و حیرت مردم در غیبت آن حضرت قرار داده شده است.

سخن از غیبت، و برگشت قائم (عج) بعد از آن در صورت جوانی رشید

علی بن ابی حمزة از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

اگر قائم قیام کند، حتماً مردم او را انکار می‌کنند، زیرا به شکل جوانی رشید به سوی آنان برگشته

۱۴۰. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۰.

۱۴۱. الغیبة، ص ۱۷۵، ح ۱۴، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۶.

۱۴۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶، ح ۳۳.

۱۴۳. الغیبة (طوسی)، ص ۱۶۱.

۱۴۴. تقریب المعارف، ص ۱۹۱.

۱۴۵. دلائل الامامة، ص ۲۵۹ و ۲۹۰.

۱۴۶. الصراط المستقیم الی مستحقّ التقدیم، ج ۲، ص ۲۲۸.

۱۴۷. الغیبة، ص ۱۷۵، ح ۱۳.

۱۴۸. همان، ص ۱۷۵ - ۱۷۶، ح ۱۶، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲.

۱۴۹. همان، ص ۱۷۵، ح ۱۵.

۱۵۰. همان، ص ۱۵۸، ح ۱.

است. بر امر او ثابت نمی‌ماند مگر آن کسی که خداوند در ذرّ اول از او میثاق گرفته است. ۱۵۱

شیخ طوسی این حدیث را با سند خود ذکر می‌کند. ۱۵۲

سخن از غیبت، به هنگام ترغیب به انفاق قبل از زمان نیافتن نیازمند

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

با یکدیگر رابطه برقرار کنید و به یکدیگر نیکی کنید و مهر بورزید. قسم به کسی که دانه را شکافت و آفریدگان را آفرید، به یقین زمانی برایتان می‌رسد که هیچ کدامتان جایی برای درهم و دینارش نمی‌یابد تا انفاق کند. (نعمانی توضیح می‌دهد که منظور هنگام ظهور قائم علیه السلام است که به خاطر بی‌نیاز شدن مردم چنین می‌شود) کاهلی می‌پرسد: چه زمانی چنین شود؟ حضرت می‌فرماید: هنگام نیافتن امامتان که دائماً چنین خواهید بود تا آن که بر شما طلوع کند، چنان که خورشید طلوع می‌کند.... ۱۵۳

در سند نعمانی، احمد بن مابنداذ از محمد بن مالک از محمد بن سنان روایت می‌کند، اما در بحر، احمد بی‌واسطه از محمد بن سنان روایت می‌کند.

نتیجه

مسأله غیبت و مهدویت در بین مسلمانان، به خصوص شیعیان، دارای سابقه‌ای بس دیرین است و اذهان مسلمانان به وسیله روایات نبوی و علوی با این حقیقت آشنا بوده است. محدوده کار ما در بررسی احادیث غیبت فقط باب دهم کتاب الغیبة نعمانی بود. بر اساس احادیث طبقه‌بندی شده بالا به خوبی تواتر معنوی روایات غیبت معلوم می‌شود. روایات پیش‌گفته از کتاب‌ها و اصول مؤلفان قرن‌های اول و دوم و سوم گرفته شده است. امامان شیعه علیهم السلام در مناسبت‌های مختلف، در جواب سؤال شیعیان، و یا به طور مستقیم درباره غیبت صحبت کرده‌اند.

سخن از غیبت در روایات ائمه اطهار علیهم السلام به هنگام پیشگویی شهادت سه امام، در بیان سنت الهی بر خالی نماندن زمین از حجت، در تعریف معنای غیبت، در بحث تفسیری برخی آیات و ربط آنها به غیبت حجت خدا، به هنگام ترغیب به انفاق و احسان قبل از آن که زمانی برسد که کسی از شدت بی‌نیازی کمک دیگران را دریافت نکند، به وقت نهی شیعیان از مشهور کردن نام و امر حضرت قائم علیه السلام، هنگام هشدار نسبت به فتنه‌های غیبت، در خبر از نبود فاصله زمانی بین امامان، در خبر از زمان ظهور امام عصر - ارواحنا فداه - در بیان شیوه برخورد با مشکلات عقیدتی در زمان غیبت، به هنگام بیان نزدیک‌ترین حالت شیعه به خداوند، به وقت تشبیه حضرت قائم (عج) به پیامبران، در

۱۵۱. همان، ص ۱۸۸ - ۱۸۹، ح ۴۳ و ص ۲۱۱، ح ۲۰.

۱۵۲. الغیبة (طوسی)، ص ۴۲۰.

۱۵۳. الغیبة، ص ۱۵۰، ح ۸.

بیان ویژگی غیبت به عنوان یکی از نشانه‌های قائم آل محمد علیهم‌السلام، به هنگام توضیح برای رفع بدفهمی‌های اعتقادی سیاسی شیعیان، در سخن از سختی دینداری در دوران غیبت و شیوه نگهداری دین در آن دوران، در بیان کلام صاحب الامر (عج) در دوران غیبت، در سخن از وجود سابقه غیبت در میان انبیای الهی، در بیان ظهور قائم آل محمد علیهم‌السلام به شکل جوانی رشید، تواتر معنوی روایات غیبت را ثابت می‌کند.

بر این اساس ادعای ناشناخته و تعریف‌ناشده بودن مقوله غیبت بعد از شهادت امام یازدهم علیه‌السلام، ادعایی بی‌پایه و غیر علمی است. مشکل شیعه در دوران حیرت، عدم توجه به روایات غیبت و تعیین مصداق آنها بود. بحث امام غایب سال‌ها قبل در روایات شیعی مطرح شده بود و راویان با این اخبار آشنا بودند. روایاتی که در کتاب المغیبة آمده است، تنها نمی‌از دریای احادیث غیبت است. اگر چه نعمانی نزدیک به یک پنجم کتاب خود را به این احادیث اختصاص می‌دهد، به هیچ وجه ادعای جمع‌آوری همه این روایات را ندارد. این دانشمندان شیعی در انتهای باب دهم می‌نویسد:

این نهایت احادیثی درباره غیبت بود که برای من فراهم شد، و این‌ها اندکی از روایات بسیاری است که مردم نقل و حمل می‌کنند. ۱۵۴

کتاب‌نامه

- الابواب (الرجال) ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، النجف: حیدریه، ۱۳۸۱ق.
- الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی بن ابی‌طالب الطبرسی، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- اختیار معرفة الرجال، محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش
- اعلام الوری بأعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن بن فضل الطبرسی، قم: دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۹۰ق.
- الامام المهدي (عج)، بین الاثبات وعاصفة الشبهات، السید والی الزاملی، بیروت: دارالخلیج العربی، اول، ۲۰۰۶م/۱۴۲۷ق.
- پاسخ به شبهات احمد الکاتب، سامی البدری، ترجمه: ناصر ربیعی، قم: انوار الهدی، اول، ۱۳۸۰ش.
- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج) جاسم حسین، ترجمه: محمدتقی آیة‌اللهی، تهران: امیرکبیر، سوم، ۱۳۸۵ش.
- تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری الى ولاية الفقيه، احمد الکاتب، بیروت: دارالجديد، اول، ۱۹۹۸م.
- تقرب المعارف، تقی‌الدین بن نجم‌الدین بن عبیدالله بن عبدالله بن محمد ابوالصلاح الحلبی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- دلائل الامامة، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم الطبری املی مازندرانی، قم: دارالذخائر للمطبوعات،

بی‌تا.

- الرجال (فهرست اسما مصنفی الشيعة) ابوالعباس أحمد بن علی بن احمد النجاشی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
- شبهات و ردود؛ الردّ علی شبهات احمد الكاتب حول امامة اهل البيت و وجود المهدي المنتظر، السيد سامی البدری، قم: مؤلف، سوم، ۱۴۲۱ق.
- الصراط المستقیم الی مستحقّی التقديم، علی بن یونس نباطی بیاضی، نجف: کتابخانه حیدریه، اول، ۱۳۸۴ق.
- علل الشرايع، محمد بن علی بن بابويه الصدوق، قم: مكتبة الداوری، بی‌تا.
- الغیبة، ابن‌ابی‌زینب محمّد بن ابراهیم النعمانی، تحقیق: علی اکبر الغفاری، تهران: مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- الغیبة للحجة، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، قم: معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق.
- الفهرست، الشيخ ابوجعفر محمّد بن الحسن الطوسی، النجف، المكتبة المرتضوية.
- فی رحاب الامام مهدی (عج) عبدالرحیم مبارک، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، اول، ۱۳۸۳ش/ ۱۴۲۶ق.
- الكافي، محمد بن یعقوب الكلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۳۶۵ش.
- كشف الغمة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی اربلی، تبریز: مكتبة بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ش.
- كفاية الاثر فی النص الائمة الاثنی عشر، علی بن محمد الخزاز القمی، قم: بيدار، ۱۴۰۱ق.
- كمال الدين، محمد بن علی بن بابويه الصدوق، قم: دارالکتب الاسلامیة، دوم، ۱۳۹۵ق.
- كمال الدين، محمد بن علی بن بابويه الصدوق، ترجمه: منصور یهلوان، مسجد مقدس جمکران، دوم، ۱۳۸۲ش.
- گفتارهای پیرامون امام زمان، سید حسن افتخارزاده، تهران: نیک معارف، چهارم، ۱۳۷۷ش.
- المسائل، علی بن جعفر، قم: مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۰۹ق.
- مكتب در فرایند تكامل؛ نظری بر تطوّر مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، سید حسین مدرّسی طباطبایی، ترجمه: هاشم ایزدپناه، بی‌جا، بی‌تا، دوم، ۱۳۸۵ش.
- منتخب الانوار المضیئة، سید بهاء‌الدین علی بن عبدالکریم التلیلی، قم: بی‌تا، ۱۴۰۱ق.
- منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر، لطف‌الله صافی گلپایگانی، قم: مؤسسه السيدة المعصومة، اول، ۱۴۱۹ق.
- مهج الدعوات، ابن طاووس، سید رضی‌الدین علی بن موسی، قم: دارالذخائر، اول، ۱۴۱۱ق.
- «مهدویت و احیای دین»، عبدالکریم سروش، مجله آفتاب، بهمن ۸۰، شماره دوازدهم.